

جبهه دموکراتیک و وطنخواه، یگانه راه برون رفت از بن بست

از سقوط حاکمیت حزب وطن حدود ۲۰ سال میگذرد. عوامل و انگیزه های این حادثه نامیمون قسماً برشمرده شده اند ولی هنوز نمیتوان نقطه پایانی برای تحقیق تنقیدی آن گذاشت. شاید همین عقلی ترین طریق باشد. زیرا در چنین موارد بنا به ملحوظات و ملاحظات متعدد نمیتوان تمام حقیقت را بر مبنای واقعیت و خارج از عوارض ذهنی بازگو کرد. بگذار روشنائی کامل، آهسته آهسته ولی استوار و بی نقص و تاریخی برملا گردد. چه؛

رازِ دلِ زمانه کجا کی نهفتنیست

هرآنچه بر او میگذرد باز گفتنیست

تاریخ همچو پنجه نقاش چیره دست

تصویر صادقانه ای از ما کشیدنیست

آنچه تاکنون مبرهن است، اینست که با وصف صفحات درخشان در کارنامه های چپ دموکراتیک افغانستان بخصوص در نیمه دوم قرن اخیر، خطاهائی صورت گرفته آموزنده که تکرار آن در سطح گناه و خیانت به نهضت چپ و خلق بوده و نظاره آن و بازتابش با سکوت یا تجاهل عارفانه جبن و بی ایمانی بشمار خواهد رفت.

این حقیقت را باید چنانچه هست بطور ذاتی و فی نفسه و همچنان در قالب روند کل اجتماعی و روانی بشری مطالعه کرد نه مفرد و مجرد از آن و هم نه بطور جامد و موعظه گونه با فرمولهای عمومی.

فراوانند مثالهای مماثل در گذشته چپ منطقه و جهان و فراوانند عوارض خاص افغانی تابع طرز پرداخت و برخورد عمومی جامعه عنعنوی با ریشه های مناسبات ماقبل فئودالی و پندارهای سنتی مذهبی.

بطور نمونه، نمیتوان به خاطر نداشت که عده زیادی از کادرهای رده اول و دوم ح.د.خ.ا. از معرفی متعلقین شان به صفوف مبارزه مسلحانه با دشمن به بهانه هائی ابا میورزیدند. عده زیادی ازین کادرها با وصف تبلیغ پرشور در باره آزادی حقیقی زن و ضرورت آن؛ در محیط خانه و زندگی شخصی شان به "سازمان زنان" اجازه ورود و "مداخله" نمیدادند. شاید همین اکنون حتی در اروپا، هستند کادرهای برجسته ای ازین خانواده که هنوز نتوانسته اند خود را بازنگری و بازسازی نمایند و با هزار حيله خود را و ایدیال های خود را در چهره سردار بلامنازه بر محبوب ترین کسان شان جبارانه تحمیل مینمایند. بنا به اصل معروف، هرگاه هر یک در برابر آئینه ای بایستد و درین زمینه خودش را با صفای نیت مورد سؤال قرار دهد، جواب را از منِ خودش خواهد گرفت.

آئینه گر عیب تو بنمود راست

خود شکن آئینه بشکستن خطاست

به هر حال چنین است و داشتن انتظار دیگری ذهنیگری خواهد بود. این پدیده واقعاً موجود را نمیتوان با دعا یا یک شبه نابود کرد و یا شاید ضرورت آن اصلاً احساس نمیشود، زیرا دقیق گفته اند که "همان خرس کوه و همان آهوی کوه". نهضت چپ در کشور های با این نوع مناسبات اقتصادی و اجتماعی چیز دیگری نمیتواند باشد.

با آنها باید عمیقاً درک کرد که این نهضت با همین کرکتر میتواند و باید توان آنرا داشته باشد تا کشور را از ورطه فَلَاکتِ نازل شده نجات دهد.

همه وقوف دارند که تا چندین سال پس از فروپاشی حاکمیت حزب، چپ دموکراتیک در وجود خط " شوروی و خط چین " در سرگیچی و پراگندگی کامل به سر میبرد. در اوایل سال های ۲۰۰۰ میلادی عده ای از عناصر پیش آهنگ دست به احیای مجدد مفکوره چپ افغانی و تشکیل نهضت های چپ زده درین راستا سرمشق دیگران گردیدند.

در حال حاضر در حدود ۳۰ سازمان و حزب از بدنه حزب وطن تراوش کرده است. با صراحت میتوان دریافت که نکات مشترک زیادی در برنامه عمل، شیوه عمل، سلوک پرداخت و ارائه مسایل و حتی اصول سازمانی و اساسی درین سازمانها به مشاهده میرسد.

تنها نبود فضای اعتماد، اختلافات سلیقوی، وجود سد شونده عده ای از کادر های رهبری و طرز دید از گذشته، مانع همسوئی و تفاهم میان آنها گردیده است. اگر با دیده ژرف نگریسته شود، وزنه وجوه اشتراکی درمیان آنها بمراتب گرانتر از وجوه افتراقی اند.

با تأسف در سیستم های سازمانی و سیاسی مجموع شرق و بالخصوص افغانستان هیچ جایی برای کارکنان متخصص و حرفوی سیاسی در نظر گرفته نشده است. سیاست را نمیتوان و نباید کاملاً ایدئولوژیک و یا عنعنوی ساخت. در سیاست باید همواره تلاش ورزید تا بیشتر به نکته های مثبت و مشترک رجحان داده شود تا منفی و افتراق انگیز. سیاست و سیاستمدار نه دوست دائمی دارد و نه دشمن دائمی.

تجربه نشان داد که اکثریت تحلیلگران به پرداخت های انتقادی و انگشت گذاشتن به نقاط حساس، صرفنظر از درجه حقایق آن، مانند قوای واکنش سریع عکس العمل نشان داده، با آخرین ذخیره لغات و کلمات، منتقد مورد نظر را بمباردمان نموده حتی مورد هتک حرمت قرار میدهند. **اما در برابر طرح های سازنده سکوت و خاموشی درد آور حکمفرما میگردد.**

چه راز سر به مہری وجود دارد که برخی از رهبران سازمانها آنرا مانند "شوالیه های هیکل" راز و رزانه با خود حمل کرده و سینه به سینه انتقال میدهند تا بالاخره روز موعود فرا رسد و "حقیقت دگرگون کننده عیسی" بر ملا گردیده، دنیا گل و گلزار شود. اما بناً به عوامل عدیده و گونه گون، روشنائی این روز همواره به تعویق افتیده و شاید هم هیچ وجود خارجی نداشته باشد.

امروز بار سنگین مسئولیت بر دوش رهبری سازمان های دموکراتیک، چپ و وطنخواه، گرانی میکند. از مجموع این رهبران صرفنظر از گذشته و حال شان فراخوانده میشود که اگر حقیقت عشق به انسان وطن و رفاه او مطرح است، هرچه قاطعتر به طرح معقول و عملی برون رفت از بن بست موجود عکس العمل نشان دهند و هر چه عاجلتر بخاطر تعمیل آن دست بکار گردند. بایدتلاش نمود تا روند حوادث تحت کنترل آورده شود نه اینکه دنبال حوادث رفت.

همان گونه که نسل فعلی در داوری خود نسبت به عملکرد گذشتگان رووفانه سختگیر است، نمیتوان ازتاریخ و نسل های آینده به بهانه وضع ناهنجار موجود، سراسر انتظار رأفت داشت.

انتخابات پرهلهله ریاست جمهوری افغانستان با سناریوی صادر شده از غرب چند روز بعد دائر میشود و نتایج آن هم کاملاً قابل پیش بینی است که شاید در جهت بهشدن، آب را از آب تکان نداده از نگاه رنگ و محتوا همان جامه چرکین را بر مردم تحمیل خواهد کرد. هیچ عقل سلیم نمیتواند انکار نماید که مردمان کشور و منافع

آنها در چنین حرکت ها از نبود یک آلترناتیف مطرح و نیرومند دموکراتیک و چپ رنج میبرند.

وضع از هر لحاظ آستن حضور ملموس نیروهای مدافع منافع مردم است. اگر عناصر و نیروهای عقبگرا در وجود مجاهدین و طالبان توانائی تجدید قوا را دارند و افکار عمومی جهان آنها را به حیث یک فکتور موجود در نظر میگیرند، پس چرا چپ دموکراتیک نمیتواند و یا نتواند با آرایش مجدد نیرو جایش را در صحنه فعال و روزمره سیاسی کشور و افکار عمومی دنیا بموقع پر کند.

ریسمان اساسی این تنش بدست رهبران سازمان های دموکراتیک و چپ است. بخصوص آنانیکه تحلیل روشنتر از وضع دارند و قلب شان مالمال از عشق به انسان و خوشبختی او بوده بخاطر رنجهای بیکران مردم میتپد. بنا به عوامل مشهود وحدت تشکیلاتی سازمانهای دموکراتیک و چپ بوقوع نیپوسته و در آینده های نزدیک هم محتمل به نظر نمیرسد.

تأکید میگردد که بر اساس تجربه چند سال اخیر و واقعیت های موجود، حضور ملموس، با اعتبار و با اتوریتته این سازمان ها تنها و تنها میتواند از طریق فراهم آوری یک **جبهه دموکراتیک و وطنخواه** تأمین گردد. راه دیگرش "به طرف ترکستان است."

هر گاه در برابر نام "جبهه" حساسیت وجود داشته باشد، میتوان آنرا "اتحادیه" یا "شورای هماهنگی" یا "مجمع همسویان" یا . . . تعمیم کرد. هدف اساسی، همسوئی و همراهی این سازمانها بخاطر حصول برنامه مشترک بدون ذوب شدن در یکدیگر میباشد.

این جبهه و یا اتحادیه بر اساس یک میکانیزم تصویب شده در هر یک از سازمانهای داوطلب، طی اجلاس رهبری این سازمانها رسماً ایجاد گردیده باب ورودی سائین در آن باز گذاشته شود.

برنامه تئوریک این سازمان که عبارت از سیستم نظریات در رابطه به تحقق اهداف مرحله دموکراسی ملی با در نظر داشت شاخص های صلح و هیومانیزم خواهد بود، از همان آغاز نباید تابع پرداخت های ایدئولوژیک سازمانهای معین قرار گیرد بلکه باید از یکجانب بازتاب حل مسائل روز به نفع اکثریت مردم بوده، از جانب دیگر بطور دیالکتیک مستدام در بطن و متن خود قابلیت انعطاف و یا تابوشکنی را داشته باشد.

اهدافی را که این جبهه دنبال خواهد کرد، حتی میتواند با احتیاط و مرحلوی با منافع امریکا و در مجموع غرب تلفیق یابد. مثلاً اعاده صلح و دموکراسی اولویت های هر دو جانب خواهد بود، طبعاً از زوایای متفاوت.

آیا میتوان در حال کنونی با شعار های ضد امپریالیزم، ضدنیوکولونیالیزم و ضد گلوبالیزم، مردم را بسیج کرده نیروی لازم بدست آورده به جنگ آنها برخاست؟

آیا استفاده از امکانات غرب بخاطر تأمین صلح، دموکراسی و احیای مجدد کشور تسلیم طلبی است یا نشستن در گوشه ای، تماشاکردن و هجو گفتن؟

آیا با اقناع حلقات معین نه تنها چپ در غرب حتی اداره اوباما، نمیتوان آنها را به تجدید نظر در سیاست های ناکام شان در افغانستان، پاکستان و ایران به نفع چنین **جبهه هیومانیتیر، دموکراتیک و با فرهنگ سیاسی** واداشت؟

آیا چنین یک جبهه نمیتواند اعتماد کتله بزرگ جوانان همیشه ناراضی از داخل و خارج کشور را جلب نموده و از جمع آنها بطور وسیع سربازگیری نماید؟

آیا این جبهه قادر نیست تا قدرت لایزال زن را که در هر سرا با ستیز مواجه است، بسیج کند و او را کمک نماید تا خودش بخاطر آزادیش بپاخیزد؟ اشک ریختن بخاطرگوش و بینی بریده زنان معصوم نه مبارزه است و نه غیرت. مردان مرد آنهایی اند که او را بیدارکنند، یاری رسانند و آزاد گذارند تا خودش حق خود را بدست آورده از آن دفاع نماید.

گذشته از همه چرا نمیتوان یا نباید خوشبین بود که از طریق ستاژ چنین جبهه وسیع، دید و وادیدها، مذاکرات ذات البینی و تقرب های دائمی، پروسه شناخت و اعتماد تکمیل گردیده به وحدت تشکیلاتی بعضی از سازمانهای داخل آن منجر شود و در طویل المدت ایدیال طلایی وحدت سازمان های چپ دموکراتیک جامعه عمل بیوشد.

در نهایت به منظور دریافت دقیق و عینی طرق برون رفت از بن بست موجود به گفتمان و پولیمیکس سالم دعوت به عمل می آید.

17.08.2009